

دکتر محمدحسین پاپلی یزدی

مجید لباف خانیکی

دانشگاه فردوسی

شماره مقاله: ۴۸۴

ترکیب گله در دامداری سنتی ایران[‡]

M. H. Papoli-Yazdi ph.D

M. Labbâf-Khâniki

University of Ferdowsi

The Composition of the Flock in the Traditional Iranian Animal-Husbandary

The composition of the flock can be studied from different perspectives. It may have a certain composition, for example, based on the type or sex of the animal. The composition of the flock may also be affected by a set of various natural and cultural factors. These factors can be identified and described fully. In this article, attempts have been made to classify the different types of flock and the factors contributing to their compositions. The authors have also tried to show how different elements in a social system interact systematically. The author conclude that, having this in mind, the problems of rural and nomadic people can be handled in a more successful way.

[‡]-این مقاله بخشی از طرح فرهنگ اصطلاحات روستایی خراسان است که با اعتبارات معاونت پژوهشی دانشگاه

فردوسی مشهد اجرا شده است.

خلاصه

ترکیب گله را می‌توان در زمینه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. مثلاً یک گله ممکن است بر اساس نوع دام یا جنس دام ترکیب ویژه‌ای داشته باشد. این ترکیب ویژه از عوامل گوناگون طبیعی یا فرهنگی تأثیر پذیرفته است. بسیاری از عوامل مؤثر بر ترکیب گله را می‌توان شناخته و توضیح داد. در اصل مقاله تا حدودی در طبقه‌بندی انواع ترکیب گله و شناسایی عوامل مؤثر بر آن کوشش شده است. همچنین نشان داده شده که چگونه عناصر متفاوت یک نظام اجتماعی در یک تقابل سیستماتیک قرار دارند. اگر برای حل مشکلات روستایی و عشایری با این فرض عمل شود میزان موفقیت تا حدود زیادی افزایش خواهد یافت.

مقدمه

همیاری و تعاون در زندگی سنتی ایران همیشه نقش فراوانی داشته است. اقلیم سخت و نامساعد این سرزمین مردم را به سمت همیاری با یکدیگر سوق داده است. زیرا غلبه بر شرایط طبیعی این سرزمین بدون همیاری بسیار مشکل است. بنابراین در زندگی اقتصادی این مردم پیوندهای اجتماعی شدیدی ایجاد شده است. این پیوندها در طرز نگرش و جهان‌بینی ایرانیان نمود دارد. تلقی‌های عارفانه و پان‌تستی از دنیا و اینکه همه خلق یک چیز هستند و اینکه فردیت در جامعه ایرانی نمود کم‌رنگی دارد از همین جا نشأت می‌گیرد.

با ورود تکنولوژی مدرن به ایران و تغییر نسبی زیربنای اقتصادی، اینگونه تلقی‌ها نیز ضعیف شده‌اند. فردیت در بعد اقتصادی و فرهنگی اهمیت بیشتری یافته و همیاری و تعاون به شکل سنتی آن تقریباً از بین رفته است. اما در زمینه دانداری هنوز می‌توان به اثرات این پدیده اقتصادی و اجتماعی پی برد و نمونه‌های جالبی از آن را مشاهده کرد. مثلاً سیستم «مختاباد» در دانداری سنتی نمونه کاملی از همیاری است که هنوز به صورت یک نماد فرهنگی به چشم می‌خورد. در این سیستم اوج مشارکت زمانی است «که دامداران دامهای خود را در گله مشترک گرد آورند، در مرتع مشترک به چرا ببرند، چوپان مشترک بگیرند و مشترکاً با هم شیر بدوشند و

مشترکاً لابیات درست کنند و مشترکاً مخارج را پردازند و همه درآمد را به نسبت سهم هر کس تقسیم کنند.^۱»

دامداری به عنوان یک شیوه معیشت دارای اجزاء و انواع متفاوتی است که در مناطق مختلف به چشم می‌خورد. این گوناگونی نتیجه تکامل تاریخی این شیوه تولید است که به چکیده آن می‌پردازیم.

تاریخچه

دامداری یکی از کهن‌ترین فعالیت‌های بشری است که از منشأ آن اطلاع کاملاً دقیقی در دست نیست. طبق بررسی‌های باستانشناسان اهلی کردن حیواناتی چون بز و گوسفند حدوداً از ۹۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال پیش آغاز شده است.^۲ این تاریخ تقریباً با تاریخ شروع کشاورزی یکی است. اینکه آیا اهلی کردن حیوانات و دامداری پس از کشاورزی ابتدایی آغاز شده یا بعد از آن کاملاً معلوم نیست.^۳ چه بسا این دو پدیده تمدنی به شکل موازی و مقارن ایجاد شده و تکامل یافته و اهلی کردن حیوانات و کشاورزی بلافاصله پس از زندگی مبتنی بر شکار آغاز شده

۱- محمدحسین پاپلی یزدی، مخطا باذ (ادج مشارکت در دامداری سنتی)، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۱، ص ۳۱.

۲- ر.ک: رابرت برایدوود، انسان‌های پیش از تاریخ، ترجمه اسماعیل مینوفر، نشر جیران، ۱۳۶۳، ص ۱۷۳.

همچنین ر.ک: ژ. برونوفسکی، عروج انسان، ترجمه سیاوش مشفق، انتشارات کوش، ۱۳۶۷، ص ۷۶.

همچنین ر.ک: مجید یکتایی، تاریخ تمدن و فرهنگ، انتشارات گوتنبرگ، بی تا، ص ۶۶.

۳- طبق عقیده برخی از دانشمندان اهلی کردن حیوانات و دامداری اندکی پس از آغاز بوستانکاری پدید آمده است.

مثلاً ر.ک: گرهارد لسنکی، چین لسنکی، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۳.

همچنین ر.ک: رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۱۵.

از طرفی طبق عقیده برخی دیگر از دانشمندان دامداری پیش از کشاورزی اولیه آغاز شده است. مثلاً ر.ک: گلین دانیل،

تمدنی‌های اولیه و باستانشناسی خاستگاه آنها، ترجمه هایده معیری، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۲۲ و ۲۳.

همچنین ر.ک: صادق ملک شه میرزادی، بیانی باستان‌شناسی ایران بین‌النهرین مصر، انتشارات مارلیک، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵.

باشد^۴. پذیرفتن این فرضیه آسانتر است. زیرا انسان شکارگری که بزرگترین منبع معیشت او حیوانات بوده، نمی تواند ناگهان تغییر روش داده و شیوه تولید خود را کاملاً عوض کند. در طول تاریخ هیچ نوع تکنیک و سیستم تولید کاملاً از بین نمی رود بلکه بیایی تکامل یافته و تحت تأثیر عوامل مختلف طبیعی و اجتماعی تغییر می کند. مثلاً انسان شکارگر با اینکه به راز کاشت گیاهان پی می برد اما منبع غذایی حیوانی را نمی تواند فراموش کند. احتمالاً او بچه های حیوانات شکار شده را به محل سکونت خود آورده و آنها را در کنار مزارع بزرگ کرده و نخستین بار پرورش حیوانات را تجربه نموده است^۵. تولید مثل این حیوانات خانگی باعث افزونی آنها شده و اولین رمه ها شکل گرفته است. به احتمال زیاد نگهداری این رمه های اولیه در داخل محوطه های محصور انجام می شده^۶ که اندک اندک چرانیدن رمه ها در مراتع نیز آغاز می گردد. بنابراین ممکن است نمادیزم پس از یکجانشینی اولیه ایجاد شده باشد. هیچ بعید نیست که کوچ نشینان، اخلاف یکجانشینانی بوده باشند که پی به اهلی کردن حیوانات برده و معیشت مبتنی بر محصولات حیوانی را به صرفه تر از کشاورزی اولیه دانسته و برای یافتن مراتع بهتر به کوچ نشینی رسیده باشند. در مراحل مختلف عصر «نوسنگی» در اروپای معتدل تقریباً به چنین روندی بر می خوریم. یعنی در مرحله ای اهمیت دامداری و کشاورزی یکسان بوده و در مرحله بعدی دامداری بر کشاورزی پیشی می گیرد^۷. البته با این روند نمی توان به مثابه یک قانون برخورد کرد. زیرا در برخی از جوامع اولیه عکس این قضیه هم مصداق دارد. یعنی فن کشاورزی که تقریباً

۴- ر.ک: گوردون چاپلند، سیر تاریخ، ترجمه احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۴۴.

۵- ر.ک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد اول، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریان پور، انتشارات انقلاب

اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۲.

همچنین: اولیویا و لاهوس، درآمدی بر انسانشناسی، ترجمه سعید یوسف، نشر سپهر، ۱۳۵۷، ص ۲۰۸.

۶- ر.ک: هادی الفتی، تاریخ کشاورزی و دامپروری در ایران، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴، ص ۴۲۰.

۷- ر.ک: و. گوردون چاپلند، تطور اجتماعی، ترجمه احمد صبیری، انتشارات نیل، ۱۳۵۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

همزمان با دامداری آغاز شده، کم‌کم بر دامداری رجحان یافته و آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بنابراین تاریخ شکل‌گیری و تکامل کشاورزی و دامداری در هر جامعه‌ای ویژگیهای خاص خود را دارد. برای بهتر شناختن این ویژگیها نباید شرایط اجتماعی و طبیعی جوامع را از یاد برد. این شرایط همیشه اثرگذار بوده و در هر دوره‌ای از تاریخ به گونه‌ای خاص جلوه می‌کند.

طرح مسأله

در بررسی مشکلات روستایی و عشایری سنت رایج پرداختن به کلیات است. در حالیکه یک جزء کوچک از ساختار تولید می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در حل مشکلات داشته باشد. این مشکلات معمولاً روساختهایی هستند که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم از اجزای ساختارهای تولید متأثر می‌باشند. بنابراین برای رفع مشکلات جامعه مورد مطالعه بهتر آن است که ساختار تولید را به اجزای خود تجزیه کرده و بررسی نماییم. (برای اینکه بتوانیم اینگونه به قضایا نگاه کنیم باید جوامع انسانی را به صورت یک ساخت منسجم در نظر بگیریم که تمامی اجزای این ساخت با یکدیگر ارتباطی سیستماتیک دارند). آنگاه حتی کوچکترین جز، بی‌اهمیت جلوه نخواهد کرد. چیزی که همیشه در تحقیقات اجتماعی مهم می‌باشد این است که برای ایجاد تغییر و تحول در روساختهای اجتماعی باید به تک‌تک عناصری دقت کرد که در رابطه با هم، ساختار تولید را شکل می‌دهد. چه بسا که تغییر یکی از این عناصر رو بناها را دگرگون سازد. به عنوان مثال در سال ۱۳۵۵ قانون «حمایت خانواده شاه» هرگز نتوانست مشکل تعدد زوجات را در عشایر شمال خراسان حل کند. زیرا دچار کلی‌نگری شده و برای حل چنین مسأله‌ای به تئوریه‌ها و توصیه‌های اخلاقی متوسل می‌گردد. در حالیکه انگیزه ازدواج با زنهای متعدد بیشتر یک انگیزه اقتصادی بوده و ریشه در سیستم تولید عشایر داشته است. عشایر دامدار برای دوشیدن شیر دامها و تبدیل آن به فراورده‌های لبنی به نیروی کار نسبتاً ارزانی نیاز داشته‌اند. این نیاز را ازدواج با زنهای تأمین می‌کرده است. بنابراین با افزایش تعداد دامهای گله بر عده زنهای صاحب گله هم افزوده می‌شده است. این معادله تا آمدن دستگاه «چرخ شیر» ادامه

داشته که این دستگاه با کارایی فزاینده جایگزین زنها شده و تعدد زوجات را منسوخ می‌کند.^۸ مسأله «ترکیب گله» نیز یک عنصر از مجموعه عناصر دامداری است که چندان مورد توجه واقع نشده است. در حالیکه همین قضیه می‌تواند راهگشای مشکلات بزرگتری در زندگی روستایی و عشایری باشد.

هدف

این مقاله در بررسی «ترکیب گله» برخی هدفهای تئوریک و کاربردی را دنبال می‌کند که عبارتند از:

- ۱- در ترکیب گله چه معیارهایی وجود داشته و اهمیت و عمومیت کدام معیار بیشتر است؟
 - ۲- ترکیب گله‌های روستایی با گله‌های عشایری چه تفاوتی داشته‌وریشه این تفاوتها در کجاست؟
 - ۳- آیا در اسکان عشایر ترکیب گله نیز تغییر می‌کند؟
 - ۴- آیا با تغییر ترکیب گله از جهات متفاوت می‌توان اسکان عشایر را تسریع کرد؟
 - ۵- چرا مازاد تولید گله‌های یکجانشینان کمتر صرف توسعه خود گله می‌گردد و در کشاورزی و بخشهای دیگر به کارگرفته می‌شود. در حالیکه بعضاً توجیه اقتصادی ندارد؟
- در این مقاله مدعی پاسخگویی درست و کامل به این پرسشها نیستیم. این مقاله شاید تنها طرح سؤال است که پاسخ گفتن به آن همت بلند خوانندگان فاضل را می‌طلبد.

معیارهای ترکیب گله

به نظر می‌رسد عبارت «ترکیب گله» مفهومی گنگ باشد. زیرا گله می‌تواند از جهات متفاوت دارای ترکیبات گوناگون باشد. مقاله نیز به این قضیه توجه کرده و ترکیب گله را در معانی مختلف تصور کرده است. البته باید توجه کرد که این معانی مختلف با یکدیگر بی‌ارتباط نبوده و

۸- ر. ک: محمدحسین پابلی بزدی، کوچ‌نشینان در شمال خراسان، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس

بر هم مؤثرند. اما برای آسانی کار آنها را طبقه‌بندی کرده و جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

- ۱- ترکیب گله در رابطه با نوع دام؛
- ۲- ترکیب گله در رابطه با جنس دام، سن دام و نحوه بهره‌برداری؛
- ۳- ترکیب گله در رابطه با فصلهای سال؛ ۴- ترکیب گله در رابطه با مالکیت؛
- ۵- ترکیب گله در رابطه با سیستم عمومی تولید؛

ترکیب گله در رابطه با نوع دام

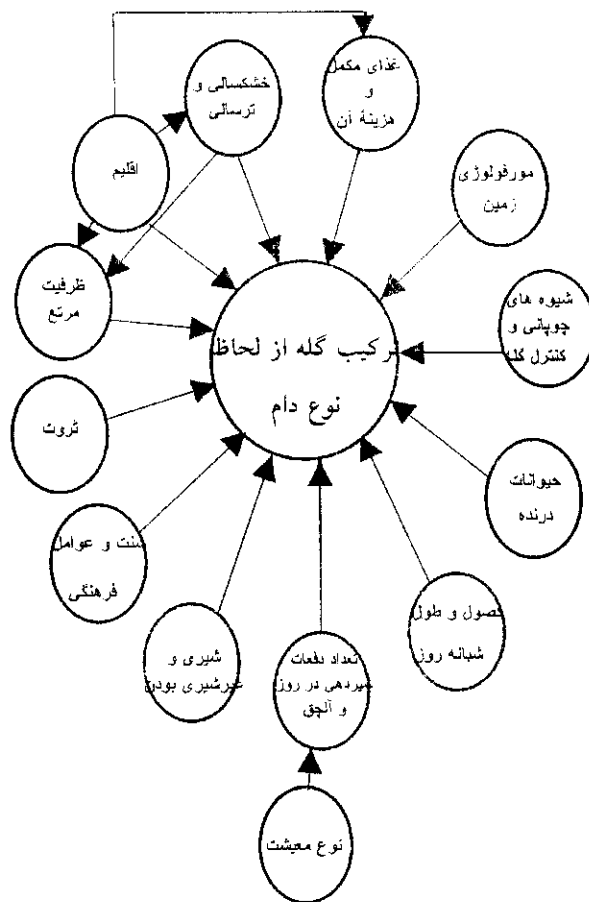
بطور کلی چهارپایان بزرگ و کوچک از قبیل شتر، گاو، اسب، الاغ، گوسفند و بز در گله‌های جداگانه جای می‌گیرند و یا به نحوی خاص ترکیب می‌یابند. مبنای این ترکیب کلی بیشتر نوع تغذیه و قدرت بدنی مشابه چهارپایان موجود در گله است که نگهداری آنها را آسانتر می‌کند. مثلاً به همین منظور بختیارها، گاوها و خرها را در یک گله گرد می‌آورند. زیرا آهنگ راه رفتن مشابهی دارند. ولی اسب و قاطر حرکت تندتری داشته و باید در گله جداگانه‌ای چرانده شوند. در مورد گوسفندها و بزها وضع به کلی فرق کرده و گله متفاوتی را تشکیل می‌دهند زیرا این حیوانات از مراتع مورد استفاده چهارپایان دیگر استفاده نمی‌کنند.^۹

گله‌های گوسفند و بز معمولاً در همه جا یافت می‌شود. از این رو ما بیشتر به ترکیب چنین گله‌هایی می‌پردازیم. در حالیکه نگهداری چهارپایان بزرگ در همه جا عمومیت ندارد. مثلاً برخی از عشایر مانند قشقایی‌ها، باصریها، اعراب فارس، ترکمن‌ها، بلوچها، کردهای خراسان و تعدادی از ایلات آذربایجان به نگهداری شتر پرداخته‌اند. در حالیکه ایلات گُرد زبان نواحی کرمانشاهان، ایلام و کردستان، لرها، بختیارها و لره‌های کهکیلویه با پرورش این حیوان آشنا نیستند. از طرفی همین ایلات غرب و جنوب غربی (کردها و لرها) از گاو نگهداری می‌کنند. اما پرورش گاو در میان عشایر فارس چندان معمول نیست.^{۱۰} عوامل مختلفی در انتخاب نوع دام

۹- ر.ک: ژان پیردیگار، فون کوچ‌نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۸۴.

۱۰- ر.ک: سکندر امان‌اللهی بهاروند، کوچ‌نشینی در ایران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ص ۶۱.

پرورشی دخالت داشته که امروزه به صورت یک سنت درآمده است.



مدل الف : عوامل تعیین کننده ترکیب گله از لحاظ نوع دام

گله های چهارپایان کوچک معمولاً از بز و گوسفند تشکیل شده و کمتر به صورت بز یا گوسفند یکدست و بطور مجزا دیده می شوند. اما همیشه نسبت ترکیب بز و گوسفند در گله تغییر می کند که این تغییر تحت تأثیر عوامل متعددی است که در مدل الف آمده و یکایک به شرح آنها پرداخته می شود.

۱- اثر اقلیم

دامها (بز و گوسفند) به عنوان موجود زنده تحت تأثیر عوامل اقلیمی قرار دارند. واکنش بزها و گوسفندها در برابر اثرات اقلیم یکسان می باشد. بطور کلی انواع نژاد گوسفند سرما را بهتر از بز تحمل می کنند. بنابراین دامهای گله در مناطق سردسیر بیشتر از گوسفند ترکیب یافته است. مثلاً در منطقه سردسیر دشت روم (استان کهگیلویه و بویراحمد) حدود ۷۰ درصد گله ها را گوسفند تشکیل می دهد و تنها ۳۰ درصد گله ها به بز اختصاص دارد^{۱۱}. این ترکیب بیشتر در جهت سازگاری با اقلیم سرد دشت روم است. زیرا در سرمای سخت از میزان تلفات احتمالی می کاهد. در حالیکه در منطقه چرام (استان کهگیلویه و بویراحمد) که گرمتر می باشد ترکیب گله به گونه ای دیگر دیده می شود. در این منطقه ۹۱/۹ درصد گله ها، بز بوده و تنها ۸/۱ درصد گوسفند می باشد^{۱۲}. برعکس این قضیه گوسفندان تاب گرمای زیاد و خشکی هوا را ندارند. در حالیکه بزها می توانند مقاومت خوبی نسبت به این عوامل اقلیمی نشان دهند. از این رو در مناطق گرم و خشک ترکیب گله به سمت غلبه تعداد بزها پیش می رود. مثلاً در برخی مناطق گرم ایل قشقایی تعداد بزهای گله از گوسفندان بیشتر است^{۱۳}. معمولاً در تمام گله های ایل قشقایی این ترکیب به چشم می خورد. اما در همه جا اثر اقلیم مهمترین اثر نیست. بلکه عوامل دیگر نیز همواره دخالت دارند. در حال حاضر در اکثر نقاط ایران به ویژه مناطق شمالی کشور تعداد بز در گله در حال کاهش است. بطوریکه تعداد بزها به حداقل یعنی به همان تعداد که برای حرکت گله (حدود ۱۰ - ۵٪) لازم است رسیده است. گله ۱۰۰٪ گوسفندی وجود ندارد. زیرا در صورتی که در گله بز نباشد گله حرکت نمی کند. بزها نقش جلودار و حرکت دهنده و هدایت کننده گله را

۱۱- ر.ک: جواد صفی نژاد، عشایر مرکزی ایران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۳۴۹ و ۳۵۰.

۱۲- ر.ک: محمدپور، مطالعات طرح اشتغال زایی در کانونهای اسکان عشایری استان کهگیلویه و بویراحمد، سایت

کره ای - شهر چرام، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ۱۳۷۶، ص ۹۴.

۱۳- ر.ک: منوچهر کیانی، سینه چادرها، چاپخانه سعید نو، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۳۸.

به عهده دارند.

۲- اثر پوشش گیاهی مرتع

ترکیب گله از لحاظ نوع دام می‌تواند متأثر از پوشش گیاهی مرتع نیز باشد. البته پوشش گیاهی به نوبه خود تحت تأثیر اقلیم منطقه است. در مراتع فقیر و کم‌گیاه بزها بهتر از گوسفندها می‌توانند چرا کنند. همچنین ذائقه بزها به برخی گونه‌های بیابانی سازگارتر است. در حالی که گوسفندها به سختی چنین گیاهانی را می‌خورند و بیرون کشیدن گیاهان کوچک و خاردار از میان سنگ و خاک برای آنها دشوارتر است. اثر پوشش گیاهی، اثر اقلیم را تشدید می‌کند. مثلاً مراتع ایل قشقای ایجاب می‌کند که تعداد بزهای گله بیشتر از گوسفندان باشد^{۱۴}. زیرا چراندن آنها آسانتر است. این موضوع در ایل بختیاری نمود بیشتری دارد. در طوایف ایل بختیاری معمولاً نسبت بزها کمتر از گوسفندان بوده و از ۳۶ درصد کل گله تجاوز نمی‌کرده است^{۱۵}. مثلاً گله‌های طایفه «بابادی» فقط ۱۵ درصد بز داشته و بقیه گله گوسفند بوده است^{۱۶}. دلیل این امر بیشتر به نوع مراتع ایل بختیاری باز می‌گردد. از طرفی در همین ایل طوایف و خانوارهایی هم هستند که گله‌هایی با درصد بالای بز دارند. این گله‌ها بیشتر در مراتع فقیر یا اراضی دارای درخت و درختچه یافت می‌شوند. زیرا بزها از برگهای پایین درختان نیز می‌توانند تغذیه کنند در حالیکه گوسفندان توانایی چنین کاری را ندارند^{۱۷}. دقیقاً چنین وضعیتی در منطقه ترکمن صحرا هم وجود دارد. یعنی بر خلاف اینکه عموماً گله‌های منطقه از درصد بالای گوسفند ترکیب یافته است، در مراتع درختچه‌ای این ترکیب تغییر کرده و بر تعداد بزها افزوده می‌شود^{۱۸}.

۱۴- ر.ک: همان مأخذ، ص ۷، ۳۸.

۱۵- ر.ک: دینارمان، بختیاریها، ترجمه سیدمحسن محسنیان، نشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۸.

۱۶- ر.ک: ژان پیر دیگاز، همان مأخذ، ص ۴۷.

۱۷- ر.ک: اصغر کریمی، «دامداری در ایل بختیاری»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰، نیر و مرداد ۱۳۵۲، ص ۴۵.

۱۸- ر.ک: سیدرحیم مسیری، جغرافیای کوچ‌نشینی، دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۷۱، ص ۲۲۴.

در ایل خزل (از ایلات استان ایلام) این پدیده یکی از وجوه تمایز خزل‌های یکجانشین و خزل‌های کوچ‌نشین می‌باشد. از آنجا که جوامع روستایی خزل در دامنه مراتع مشجرمانند بلوط و انواع درختچه‌های خاردار قرار دارد، پرورش بز رایجتر است. برعکس گله‌های کوچ‌نشینان از گوسفندان بیشتری تشکیل شده و تعداد بزها بسیار اندک است^{۱۹}. زیرا کوچ‌نشینان در مراتعی به سر می‌برند که از گیاهان مورد علاقه گوسفندان غنی می‌باشد. در گله‌های کوچ‌نشینان کلهر، سنجابی و گوران (در منطقه کرمانشاهان) نیز تعداد گوسفندها بر بزها غلبه دارد. این ترکیب هم با مراتع مورد بهره‌برداری کاملاً هماهنگ است^{۲۰}. تراکم پوشش گیاهی در رابطه با میزان بارندگی سالیانه تغییر می‌کند و این تغییر خود می‌تواند بر روی ترکیب گله مؤثر باشد.

۳- اثر خشکسالی و ترسالی

هنگامی که بارندگی کم بوده و اصطلاحاً خشکسالی باشد، مرتع ظرفیت پذیرش دام‌های زیاد را ندارد. بنابراین گله‌های بزرگ را سبکتر می‌کنند تا چرای دامها با مشکل مواجه نشود. مثلاً در روستای شوشک (شهرستان بیرجند، بخش سریشه) این مسئله شایع است. در سالهای خشک گله را اصطلاحاً «تخس^{۲۱}» می‌کنند. یعنی آن را به چند بلوک کوچکتر تقسیم نموده و هر بلوک را راهی مرتعی می‌کنند. در روستای نازدشت (بخش سریشه) در سالهای پرآب یک گله ۸۰۰ تایی را به چرا می‌برند. اما در خشکسالی آن را به دو قسمت تقسیم می‌کنند. در تقسیم گله به علت خشکسالی ترکیب گله عوض می‌شود. به این معنا که میشها و بره‌ها را به سمت محلی به نام «سودکوه» می‌برند. زیرا در آن محل چاه آبی وجود دارد و میشها و بره‌ها که به کم‌آبی حساسترند را تأمین می‌کند. در حالیکه بز و بزغاله‌ها در گله دیگری قرار گرفته و راهی «دشت» می‌شوند. این محل در خشکسالی از آب و علف کمتری بهره دارد ولی از حد تحمل بزها خارج

۱۹- ر. ک: مجتبی رضوانی کیل کلاسی، پویای انسان در جغرافیه، انتشارات اسپرکپی، ۱۳۷۷، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲۰- از خانم سهیلا قربانی که اطلاعات مربوط به استان کرمانشاه را فراهم نمودند سپاسگزاریم.

نیست. بنابراین اثر غیرمستقیم خشکسالی و ترسالی بر روی ترکیب گله حائز اهمیت است. البته همانطور که گفته شد اثرات خشکسالی در همه مناطق یکسان نیست و میزان بارندگی و پوشش گیاهی در رابطه با مورفولوژی زمین متغیر است.

۴- اثر مورفولوژی مراتع

بطور کلی هرچه مراتع ناهموارتر و کوهستانی‌تر باشد بر تعداد بزهای گله افزوده می‌شود. زیرا بزها با زمینهای ناهموار سازگارتر از گوسفندان هستند. در بررسیهای انجام شده در شمال خراسان مشاهده می‌شود که تعداد بز در گله‌های کوچ‌نشینان محض بسیار اندک بوده ولی در محله‌های نیمه کوچ‌نشینان بیشتر است. همچنین تعداد بز در گله‌های روستانشینانی که روستای آنها در کوهستان قرار دارد نسبت به گوسفند کاملاً زیاد است^{۲۲}. در منطقه تالش نیز «ترکیب گله» کوچ‌نشینان با یکجانشینان از لحاظ نوع دام متفاوت است. این تفاوت بیشتر به مورفولوژی مراتع باز می‌گردد. زیرا عشایر تالش غالباً دشتهای دامنه‌های کم‌شیب را در اختیار دارند. از این رو درصد گوسفندان گله آنها بیشتر از درصد بزها می‌باشد. در حالیکه کوه‌نشینان اسکان یافته بیشتر بز می‌پروراندند و در گله‌های آنها گوسفند زیادی به چشم نمی‌خورد^{۲۳}.

۵- اثر شیوه‌های چوپانی و کنترل گله

مسئله هدایت گله، اثر مورفولوژی زمین را تشدید می‌کند. زیرا در مراتع ناهموار گوسفندان سنگین‌تر و کندتر از بزها حرکت می‌کنند و موجب پریشانی و پراکندگی گله می‌شوند. به علاوه پستی و بلندیها موجب کاهش بُرد دید چوپان می‌شود. بنابراین در چنین مراتعی نگهداری گله‌های پرگوسفند دشوار بوده و چوپان ترجیح می‌دهد که درصد بزهای گله بیشتر باشد. بر عکس در مراتع نسبتاً هموار تعداد زیاد بز در گله برای چوپان مشکل‌آفرین است و

۲۲- ر.ک: محمدحسین پاپلی یزدی، همان مأخذ، ص ۳۸۳.

۲۳- ر.ک: علی عبدلی کلوری، نظری به جامعه‌شناسی تالش، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۸۰.

بعضاً چوپانها از پذیرفتن چنین گله‌هایی سرباز می‌زنند. (البته درصد اندکی بز برای گله می‌تواند مفید باشد.) مثلاً «الیکایی‌ها» (عشایر نیمه کوچ‌نشین گرمسار) حدود ۲۰ درصد از گله خود را به بز اختصاص می‌دهند.) زیرا بزها راهنمای خوبی بوده و حرکت گله را شکل می‌دهند. همچنین خواب آرام بزها در شب باعث آرامش گله می‌شود^{۲۴}. هدایت گله‌های مرکب از گوسفند و بز شگرد خاصی دارد. زیرا آهنگ حرکت بز و گوسفند تا حدودی متفاوت است. بختیارها برای نگهداری چنین گله‌هایی از انواع زنگوله‌ها کمک می‌گیرند. مثلاً به گردن بزهای پیش آهنگ، زنگوله بزرگ آهنی به نام «درگ»^{۲۵} می‌آویزند و به گردن بزغاله‌های کوچک که همیشه از گله خارج می‌شوند زنگوله کوچک برنجی به نام «تیریک» می‌بندند. همچنین به گردن گوسفندانی که عموماً از گله عقب می‌مانند زنگوله‌ای از جنس برنج که دهانه آن کمی به هم برآمده است آویزان می‌کنند^{۲۶}. صدای مجموعه این زنگه‌ها موقعیت حیوانات گله را معلوم می‌کند و به عبارتی نمایانگر ترکیب گله‌ای می‌باشد که به چوپان سپرده شده است.

هدایت گله‌هایی که از تعداد زیادی دام تشکیل شده باشند برای چوپان مشکل است. زیرا چنین گله‌هایی را خطرانی مانند حیوانات درنده بیشتر تهدید می‌کند.

۶- اثر حیوانات درنده

هرچه که بر تعداد دامهای گله افزوده شود، خطر حیوانات درنده بیشتر می‌گردد. زیرا همیشه ممکن است تعدادی دام از دید چوپان مخفی مانده و طعمه حیوانات شوند. بنابراین هنگامی که تعداد دامهای گله به حد مشخصی رسید، گله را تقسیم می‌کنند. در تقسیم گله به گله‌های کوچکتر ترکیب گله نیز بر هم خورده و ترکیبهای جدیدی ایجاد می‌شود. مثلاً در

۲۴- ر.ک: علی رضاشاه حسینی. «الیکایی‌ها، عشایر نیمه کوچ‌نشین گرمسار»، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب.

شماره ۱۶، ص ۴۲.

روستای لانو (شهرستان بیرجند، بخش سریشه) از ترس حمله گرگ هرگز تعداد دامهای گله‌ها را از ۶۰۰ - ۷۰۰ رأس بیشتر نمی‌کنند. هنگامی که گله سنگین می‌شود آن را معمولاً به دو گله تقسیم نموده و هر گله را راهی مرعی می‌کنند. بنا به اینکه کدام گله به کدام مرتع می‌رود درصد بزها و گوسفندان هر گله تعیین می‌شود. بنابراین حیوانات درنده بطور غیرمستقیم بر ترکیب گله از لحاظ نوع دام مؤثرند.

۷- اثر غذای مکمل

معمولاً هزینه‌های مربوط به نگهداری بز و گوسفند با هم برابر است و گاهی هزینه بز بر هزینه گوسفند می‌چربد. در حالیکه درآمد حاصله از بز کمتر از گوسفند می‌باشد. از این رو دامداران تا زمانی که تغذیه گله بیشتر متکی به مرتع باشد از نگهداری تعدادی بز روگردان نیستند. اما به محض اینکه خریداری غذای مکمل بر هزینه‌های نگهداری گله افزوده شود از تعداد بزهای گله کم می‌کنند و درصد گوسفندان گله رو به فزونی می‌گذارد. مثلاً در شمال خراسان از سال ۱۳۴۹ تقریباً تمامی دامداران یک جیره غذایی مکمل بین دامهای خود توزیع می‌کنند که برای بزها و گوسفندها برابر است. اما درآمد حاصله از یک رأس بز ۵/۵۸ درصد درآمد حاصل از یک رأس میش است. به همین دلیل دامداران شمال خراسان علی‌رغم سرمایه کمتری که تشکیل یک گله بز نسبت به یک گله گوسفند لازم دارد، تعداد بزهای خود را کاهش داده‌اند^{۲۷}.

۸- اثر ثروت

همانطور که گفته شد تشکیل گله‌ای که بزهای بیشتری داشته باشد به سرمایه کمتری نیاز دارد. بنابراین کمبود سرمایه می‌تواند ترکیب گله از لحاظ نوع دام را تعیین کند. به این معنی که با سرمایه کمتر، گله‌ای با گوسفندان اندک می‌توان تشکیل داد و بر عکس. مثلاً ایل سرخی (از

۲۷- برای آگاهی بیشتر، راک، محمدحسین پایلی یزدی، همان مأخذ، صص ۳۸۶-۳۸۵.

ایلات فارس) تا سال ۱۳۳۸ هجری کاملاً کوچک‌نشین بوده^{۲۸} و نسبتاً اقتصاد نابسامانی داشته است. تا این زمان ترکیب گله بیشتر شامل بز بوده است^{۲۹}. اما ایل سرخی اندک‌اندک یکجانشین شده و مبادرت به کشاورزی می‌کنند. سهم زراعت در مجموع اقتصاد ایل رشد چشمگیری یافته و از ۵ درصد به ۲۸ درصد می‌رسد. بطورکلی افزایش ثروت شامل حال دامداری ایل هم شده و نسبت میشهای گله به حدود ۵۰ درصد کل دامها می‌رسد. افزایش میش خود نشانه رونق اقتصادی و رفاه نسبی ایل می‌باشد^{۳۰}.

۹- اثر نوع معیشت و «الچق»^{۳۱}

نوع معیشت بر ترکیب گله از لحاظ نوع دام بسیار مؤثر است. ممکن است برخی از جوامع روستایی که اقتصاد مبتنی بر کشاورزی دارند نوع دام خود را با توجه به فعالیت‌های زراعی انتخاب کنند. مثلاً رعیت‌های «لری» (از ایل پایی) تنها گاو پرورش می‌دهند و اصولاً بز و گوسفند ندارند^{۳۲}. زیرا این مردم کشاورز بوده و بیش از هر چیز به نیروی گاو برای شخم زمین‌هایشان نیاز دارند. برنجکاران منطقه تالش نیز برای شخم‌زنی از گاو استفاده می‌کنند اما خود آنها به پرورش این حیوان نمی‌پردازند. بلکه در بخش‌های جنوبی تالش (از ماسال تا چوبر) علی‌رغم نبود کشت و زرع در کوهستان، گاوان نر نگهداری می‌شوند^{۳۳}. یعنی ترکیب گله‌های این منطقه براساس نیاز کشاورزان و تقاضای آنها برای گاو نر شکل گرفته است.

در برخی مناطق روستایی که اقتصاد دامداری اهمیت کمتری دارد، تعداد دامهای هر فرد اندک است. زیرا بیشتر نیرو و سرمایه در بخش کشاورزی صرف می‌شود. بنابراین کسی به

۲۸- ر.ک: عبدا... شهبازی، ایل ناشناخته. نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۹۷. ۲۹- ر.ک: همان مأخذ، ص ۱۱۲.

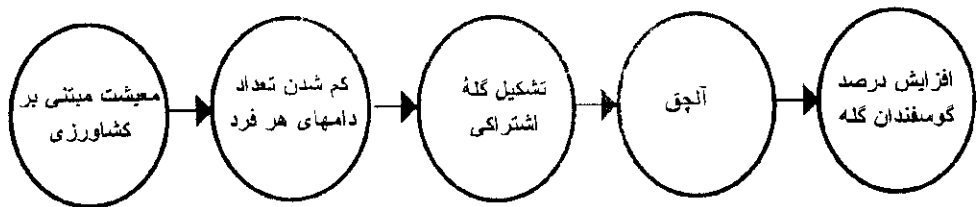
۳۰- ر.ک: همان مأخذ، ص ۱۰۷.

31- Alchag

۳۲- ر.ک: فیلیز، ایل پایی، ترجمه اسغر کریمی، نشر فرهنگسرا، ۱۳۶۹، ص ۱۱۸.

۳۳- ر.ک: مارسل بازن، تالش، جلد دوم، ترجمه مظفر امین فرشچیان، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۳۱۷.

تنهایی نمی تواند گله‌ای مستقل داشته باشد. گله‌های این مناطق معمولاً از دامهای افراد زیادی تشکیل می‌گردد که مشترکاً نگهداری می‌شود. از آنجا که تعداد دامهای هر فرد کم بوده و به تنهایی نمی تواند شیر اندک آنها را به فرآورده‌های لبنی تبدیل کند لذا هر یک از شرکا هرچندگاه یک بار شیر تمام گله را برای خود می‌دوشد. به این کار در روستای چالاکی (شهرستان قوچان) «آلچق» می‌گویند^{۳۴} و در روستاهای جنوب خراسان به «همشیری» موسوم است. کسانی که بز بیشتری داشته باشند به سختی و اکراه به آلچق پذیرفته می‌شوند. زیرا شیر بز کم چربی بوده و به زبان سایرین تمام می‌شود. از این رو ضرورت آلچق افراد را به کم کردن تعداد بزها و در نتیجه افزایش درصد گوسفندان گله سوق داده است.



مدل ب: اثر شیوه معیشت و آلچق بر ترکیب گله از لحاظ نوع دام.

ترکیب گله در رابطه با جنس دام، سن دام و نحوه بهره‌برداری

ترکیب گله ممکن است براساس نر یا ماده بودن دامها تعیین شود. علاوه بر این سن و سال دامها نیز در ترکیب گله نقش زیادی دارد. دامها با توجه به جنس و سن و سالشان کارآیی ویژه‌ای دارند. دامهای جوان و پیر ممکن است بر مبنای استفاده از گوشت، شیر، پشم، کود و ... در گله‌های جداگانه‌ای قرار گیرند. مثلاً در ناحیه لاریجان عموماً ترکیب گله‌های گاو به صورتی

۳۴- ر.ک: زهره حسین پور چالاکی، جغرافیای روستای چالاکی، پایان‌نامه دوره کارشناسی رشته جغرافیا، دانشگاه

فردوسی مشهد، سال تحصیلی ۱۳۶۲-۶۳، صص ۱۶۷-۱۶۶.

است که گاوهای شیرده از گاوهای بدون شیر جدا می‌باشند. زیرا گله گاوهای شیرده باید برای شیردوشی هر شب به ده باز گردد. پس چنین گله‌ای را نمی‌توان از ده خیلی دور برد. اما گله گاوهای بدون شیر تا مسافت زیادی در ارتفاعات لاریجان پیش می‌رود زیرا ضرورتی برای بازگشت شبانه آنها به ده وجود ندارد^{۳۵}. این موضوع در ترکیب گله دامهای کوچک نیز دیده می‌شود. مثلاً در منطقه کلاردشت و تخت سلیمان ترکیب گله‌ها به سه شکل تعیین می‌شود:

۱- گله مرکب از دامهای شیرده که از کلبه‌ها فاصله زیادی نگرفته و در بهترین مراتع چرا می‌کنند.
 ۲- گله مرکب از دامهای غیرشیری، عقیم و دامهای جوان‌زاده شده در زمستان پیش که به مراتع دورتر و فقیرتر برده می‌شود.

۳- گله مرکب از قوچها و بزهای نر که تا هنگام جفت‌گیری جدا از گله نگهداری می‌شوند. این شیوه ترکیب ثابت نبوده و ممکن است در هنگام جفت‌گیری تغییر کند. در این هنگام دامهای نر با گله دامهای ماده ادغام می‌شود. از طرفی دامهای ماده جوان را که قادر به زایمان در بحبوحه زمستان نیستند از گله جدا کرده و گله جدیدی را تشکیل می‌دهند^{۳۶}. پس از زایمان دامها، بره‌ها و بزغاله‌های کوچک در گله‌ای دیگر جای می‌گیرند. جدا کردن بره‌ها و بزغاله‌ها برای جلوگیری از خوردن شیر دامهای مادر بوده و تقریباً در همه جا مرسوم است. در روستای خانیک (استان خراسان، شهرستان گناباد) گله بره‌ها و بزغاله‌ها را «خلومه^{۳۷}» می‌نامند^{۳۸} و در ایل پایی (استان لرستان) به چوپانی که عهده‌دار چنین گله‌ای باشد «برگلون» می‌گویند^{۳۹}.

بر اساس شیوه بهره‌برداری و نوع مراتع و ... درصد دامهای نر، ماده، مسن و جوان گله‌ها

۳۵- ر.ک: دیپلانول، مطالعاتی درباره جغرافیای انسانی شمال ایران، ترجمه سیروس سهامی، انتشارات دانشگاه

فردوسی، ۱۳۵۸، ص ۵۱. ۳۶- ر.ک: همان مأخذ، ص ۱۰۸.

37- xaluma

۳۸- ر.ک: رجبعلی نیاف خانیکی، فرهنگ پسته‌ها در جنوب خراسان، طرح پژوهشی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴.

۳۹- ر.ک: فیلیزگ، همان مأخذ، ص ۱۱۵.

متغیر است. در جدولهای زیر ترکیب گله براساس سن و جنس دام در دو ایل قشقایی و خمسه (از ایلات استان فارس) مقایسه شده است^{۴۰}. با دقت در این جدولها در می‌یابیم که اختلاف فاحشی میان درصدها وجود ندارد و این به شرایط تقریباً یکسان دو ایل برمی‌گردد.

جدول شماره ۱: درصد انواع گوسفند در گله‌های ایلات قشقایی و خمسه از کل گوسفندان

ایل		قشقایی				خمسه		
سن و جنس دام	میش بالغ	قوچ (نرتخمی)	شیشک (بره) ۱۲ تا ۱۵ ماهه	بره زیر یک سال	میش بالغ	قوچ (نرتخمی)	شیشک (بره) ۱۲ تا ۱۵ ماهه	بره زیر یک سال
درصد	۴۸۸	۲/۶	۹	۳۹/۵	۵۲/۴	۳/۱	۸/۳	۳۶/۲

جدول شماره ۲: درصد انواع بز در گله‌های ایلات قشقایی و خمسه از کل بزها

ایل		قشقایی				خمسه		
سن و جنس دام	بز بالغ	چپش (نرتخمی)	بزغاله ماده ۱۲ تا ۱۵ ماهه	بزغاله زیر یک سال	بز بالغ	چپش (نرتخمی)	بزغاله ماده ۱۲ تا ۱۵ ماهه	بزغاله زیر یک سال
درصد	۴۷/۸	۳/۵	۱۰/۴	۳۸/۳	۴۹/۲	۳/۱	۱۳/۶	۳۴/۱

در ایلات کلهر، سنجایی و گوران نیز ترکیب گله از لحاظ سن و نوع بهره‌برداری تعیین می‌شود. از این جهت در فصل بهار ترکیب گله تغییر کرده و گوسفندان نر ۶-۵ ماهه جدا شده و در گله‌ای مستقل جای می‌گیرند. زیرا این گوسفندان از جهت تولید گوشت اهمیت داشته و باید تحت شرایط خاصی نگهداری شوند. از طرفی دامهای شیرده را نیز در گله‌ای جداگانه می‌چرانند زیرا نوع تغذیه آنها و مسافت چرا با دیگر دامها تفاوتی دارد. همچنین بره‌ها و بزغاله‌های ۳-۴ ماهه و گاهی دامهای نرتخمی و گوسفندان استاق و قسر هر کدام گله‌ای را تشکیل می‌دهند. البته این ترکیب همیشه ثابت نیست. بلکه معمولاً در اوایل فصل زمستان بار دیگر ترکیب گله تغییر کرده و انواع دامها با هم ادغام شده و گله جدیدی را می‌سازند. در چنین

۴۰- ر.ک: اوضاع اقتصادی و اجتماعی استان فارس (دامداری)، مرکز انفورماتیک و مطالعات توسعه جنوب، ۱۳۷۱،

گله‌ای از جهت سن و جنس می‌توان تقریباً ۷ گونه دام بر شمرده که در جدول شماره ۳ آمده است^{۴۱}.

جدول شماره ۳: انواع دام (از جهت سن و جنس) در ترکیب گله ایلات کلهر، سنجابی و گوران

نام دام بد کردی	نام دام به فارسی
ورن	varin
گوسفند (نر) (قوچ)	گوسفند (نر) (قوچ)
بید	meyn
گوسفند ماده (میش)	گوسفند ماده (میش)
ساورین	sāverin
بز نر	بز نر
بزن	bezen
بز ماده	بز ماده
ورک	vark
بزه	بزه
گیر	keyar
بزغاله (تا ۶ ماهه)	بزغاله (تا ۶ ماهه)
تسک (تسک)	tušk
بزغاله بزرگتر از ۶ ماهه	بزغاله بزرگتر از ۶ ماهه

در روستای خانیک (شهرستان گناباد) نیز به گله مرکب از انواع دام بر اساس جنس، سن و نوع استفاده بر می‌خوریم. البته در برخی فصول ترکیب این گله عوض شده و به گله‌های کوچکتر با ترکیبی متفاوت تفکیک می‌شود. اما بطور کلی در یک گله بزرگ و مرکب می‌توان انواع دامها را با نامهای مخصوص مشاهده کرد که در جدول شماره ۴ آمده است^{۴۲}.

۴۱- بر طبق گزارش خانم سهیلا قربانی.

استاق بزه ماده است که هنوز به سن زانندان نرسیده است. ولی خلیفه هم (یعنی بزه زیر ۳ ماهه) هم نیست. قسر میشی

است که باید می‌زائید ولی به عدنی نزنید؛ ۴۲- ر.ک. رجیعی ایاز خانیکی. همان مأخذ، صص ۱۲۷-۱۲۶.

جدول شماره ۴: نامهای محلی دامهای کوچک در یک گله مرکب در روستای خانیک

نوع و جنس دام	توزاد	یکساله	دوساله	سه ساله	چهارساله	پنج ساله	شش ساله به بعد
بز ماده	شیری širi	کولار kulâr	گیسه gisa	ترش بز toroš boz	سه زه sazeh	چارزه čârzech	پیریز pira boz
بز نر	شیری širi	چوش čavoš تاک Takka	دوبر Dobor	سه بر sabor	کهنه kohna	کهنه kohna	سیدندو siyâdandu
گوسفند ماده (میش)	بره barra	بره barra	کور kâvor تغلی toqoli	ترش مش torošmeš	سه زه sazeh	چارزه čârzech	پیرمش pirameš
گوسفند نر (قوچ)	بره barra	شیشک šišak	دوبر قوچ doborquč	سه بر قوچ saborquč	چاربر قوچ čârborquč	پن بر قوچ panborquč	بخته baxta

نامهایی که به انواع دامها داده می شود در برخی مناطق کاربرد زیادی دارد. مخصوصاً در مناطقی که گله را به اجاره می دهند. هنگامی که گله به اجاره داده می شود ترکیب گله مشخص است و پس از پایان یافتن مدت اجاره، گله باید با همان ترکیب اولیه پس داده شود. مثلاً اگر ۲۰ رأس بز ماده سه ساله، ۱۰ رأس بز نر چهارساله، ۳۰ رأس گوسفند ماده یکساله و ... در گله بوده باشد، موجر همین ترکیب را در موعد مقرر طلب می کند. بنابراین برای تعیین ترکیب یک گله، وضع واژه های گوناگون ضروری به نظر می رسد.

ترکیب گله در رابطه با فصلهای سال

این معیار با معیار سن، جنس و نحوه بهره برداری ارتباط بسیار نزدیکی دارد. در مورد پیش دانستیم که چگونه ترکیب گله در فصل جفت گیری و زایمان تعیین می شود. همچنین در فصل شیردهی ترکیب گله بر گونه ای دیگر تغییر کرده و دامهای شیرده در نزدیکترین مراتع چرانده می شوند تا بتوان هر شامگاه شیر آنها را دوشید.

ترکیب گله در رابطه با مالکیت و سیستم عمومی تولید

ترکیب گله بر اساس مالکیت به چندین شکل دیده می شود. مثلاً ممکن است گله هایی را بیاییم که از دامهای متعلق به یک عمده مالک و چند خرده مالک تشکیل شده باشند. مثلاً در

«گردینگ نوژیون» (استان لرستان) بیشتر دامهای گله به خانواده خان و مابقی آن به رعیتها تعلق داشته است.^{۴۳} البته عمده مالک ممکن است خان واریاب نباشد. گاهی بیشترین دامهای گله یا حداقل نیمی از آنها متعلق به چوپان است. چنین گله‌ای در ییلاق «گینا» (منطقه لاریجان) وجود دارد.^{۴۴} گذشته از این نوع گله‌ها، گله‌های چکنه عمومیت بیشتری دارند. ترکیب گله‌های چکنه را دامهای متعلق به افراد متعدد تعیین می‌کند. ممکن است علت ایجاد چنین گله‌هایی استفاده حداکثر از محصولات دامی باشد. در اینجا باز هم به پدیده «آلچق» برمی‌گردیم. آلچق علاوه بر اینکه ترکیب گله را از لحاظ نوع دام تعیین می‌کند، بر تشکیل گله‌های با مالکیت مشترک نیز مؤثر است. مثلاً در برخی مناطق البرز جنوبی، گله‌داران کوچک به هم می‌پیوندند و گله بزرگ مشترکی پدید می‌آورند. آنگاه در هر بار که هر یک از سهامداران شیر همه گله را می‌دوشد، محصول بیشتری به دست می‌آورد. در این مناطق به آلچق، «شیرواره» یا «گزکی» می‌گویند.^{۴۵} گله‌هایی که متعلق به یک نفر باشد بیشتر در زندگی کوچ‌نشینی به چشم می‌خورد. در چنین گله‌هایی صاحب گله و خانواده او، چوپانی گله را نیز شخصاً بر عهده دارند. اما گله‌های چکنه (با مالکین متعدد) عموماً ویژه زندگی یکجانشینی است. البته ترکیب گله در برخی مناطق در حد واسط این دو حالت قرار می‌گیرد. مثلاً در روستای چوکانلو (استان خراسان، شهرستان شیروان) ترکیب گله‌ها به صورت چکنه است. اما معمولاً مالکین هر گله با هم نسبت خویشاوندی داشته و از یک خاندان می‌باشند. این رابطه خویشاوندی بازمانده گله‌داری به شیوه کوچ‌نشینی است. گذشته از این مورد، شراکت در گله‌های چکنه ارتباطی به خویشاوندی مالکین ندارد. نمونه تپیک این گله‌ها در مناطقی یافت می‌شود که زندگی مبتنی بر کشاورزی، تشبیت

۴۳- ر.ک: فیلیبرگ، همان مأخذ، ص ۱۱۸. ۴۴- ر.ک: دیپلنول، همان مأخذ، ص ۴۷.

۴۵- برنارد هورکاد، «کوچ و اقتصاد شبانی در دامنه‌های جنوبی البرز»، مجموعه مقالات ابلات و عشایر، انتشارات آگاه،

شده باشد. مثلاً در برخی روستاهای اسفراین^{۴۶}، بیرجند^{۴۷}، اردبیل و خلخال^{۴۸} که عمده تولید از بخش کشاورزی به دست می‌آید، ترکیب گله‌ها نیز اینگونه تعیین می‌شود. علت این امر را چنین می‌توان توضیح داد که به دنبال تبدیل زندگی کوچ‌نشینی به یکجانشینی، کشاورزی اهمیت بیشتری می‌یابد^{۴۹}. زیرا امنیت سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی بیشتر بوده و بعضاً درآمد افزایش می‌یابد. بنابراین کوچ‌نشینان در حال اسکان نیروی کار خود را هرچه بیشتر به کشاورزی اختصاص می‌دهند. در نتیجه نگهداری گله‌های بزرگ آنها با کمبود نیروی کار مواجه می‌شود. به ناچار بخشی از دامها را می‌فروشند و یا به هر نحوی گله‌ها را کوچک می‌کنند تا نگهداری آنها آسانتر شده و به سرمایه بخش کشاورزی افزوده گردد. مثلاً در منطقه فومنات برخی از دامداران تا یک چهارم گله خود را فروخته‌اند و این کار در فاصله سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ به خاطر کمبود نیروی انسانی انجام شده است^{۵۰}. هنگامی که گله‌های شخصی کوچک می‌شوند مسأله شراکت پیش می‌آید. یعنی دیگر استخدام چوپان برای یک گله کوچک صرف نمی‌کند. بنابراین چند گله به یکدیگر پیوسته و مالکین آنها مشترکاً چوپانی را به کار می‌گمارند. گله‌های مرکب از دامهای افراد متفاوت به گله‌داری ترانس هومانس می‌انجامد. در این صورت همه مازاد تولید دامداری صرف توسعه خود دامداری نمی‌شود. بلکه قسمتی از آن به کشاورزی اختصاص می‌یابد. بدون اینکه عکس این معادله صادق باشد. بنابراین دامداری یا راکد مانده و یا هرچه بیشتر محدود می‌شود. این جریان به خودی خود سرعت اسکان کوچ‌نشینان را بیشتر کرده و چرخه مذکور

۴۶- ر.ک: سید احمد فدایی، جغرافیای شهرستان اسفراین، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۹.

۴۷- ر.ک: سید احمد برآبادی، ابوالفضل مکرمی فر، مردم‌نگاری شهرستان بیرجند، جلد ۲، طرح پژوهشی، اداره کل

میراث فرهنگی خراسان، ۱۳۷۴، بخش دامداری.

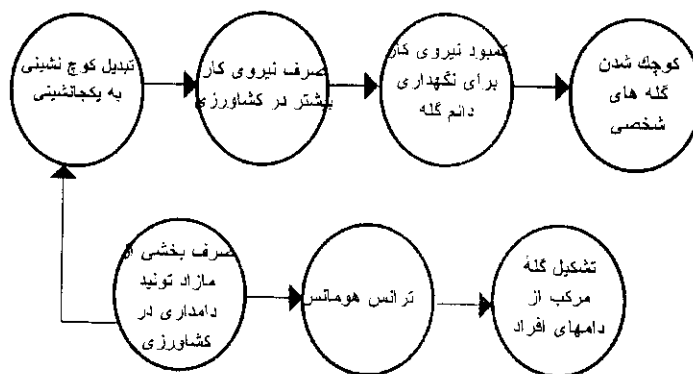
۴۸- مارسل بازن، کرستیان برمبرژه، گیلان و آذربایجان شرقی، ترجمه مظفر امین فرشچیان، انتشارات توس، ۱۳۶۵، ص ۶۰.

۴۹- ر.ک: مجتبی رضوانی گیل کلانی، عمان مأخذ، ص ۱۴۲.

۵۰- ر.ک: حسن افراخته، «دامداری سنتی در فومنات»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۸، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۵۲.

دوباره تکرار می شود.

این چرخه با اینکه عمومیت دارد ولی به عنوان یک قانون پذیرفتنی نیست. زیرا در روند این چرخه ممکن است دیگر فاکتورهای اجتماعی و اقتصادی وارد شده و جریان را به نحوی دیگر تغییر دهد. مثلاً در روستاهای حوضه کارده (شهرستان مشهد) که گله‌ها به صورت گله‌های مشترک با چوپان مشترک دیده می شود، رکود یا محدودیتی در دامداری به وجود نیامده است. بلکه برعکس سرمایه‌های مختلف را در جهت توسعه گله به کار می برند. زیرا در این منطقه هرچند نفر دامدار، یک گله مشترک تشکیل داده و براساس قرعه کشی از یک مرتع مشترک (محل) استفاده می کنند. تعیین شرکا و مرتع مربوط به آنها سالی یک بار در روز «شاخ شمار» انجام می گردد و هر کسی که دام بیشتری داشته باشد به عنوان «سرمحل» شناخته می شود. عنوان «سرمحل» واجد امتیازاتی است که افراد را برای رسیدن به آن تشویق می کند. بنابراین شرکا سعی می کنند هرچه بیشتر بر تعداد دامهای خود بیفزایند بدون اینکه به کیفیت دامها و ارزش اقتصادی این کار بیندیشند.^{۵۱}



مدل ج: اثر یکجانشینی بر ترکیب گله از لحاظ مالکیت

۵۱- ر. ک: محمدحسین پاپلی بزدی، «شیوه‌های متفاوت دامداری سنتی در حوضه کارده»، فصلنامه تحقیقات

جغرافیایی، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۶۹، ص ۴۷.

نتیجه

عوامل گوناگونی بر ترکیب گله اثر می‌گذارند که در این مقاله به شرح آنها پرداخته شد. اما تقریباً در همه موارد نمی‌توان یک عامل را به تنهایی تعیین کننده ترکیب گله دانست. بلکه دو یا چند عامل در رابطه با هم بر چگونگی ترکیب گله مؤثرند. مثلاً در روستای ماخونیک (استان خراسان، شهرستان بیرجند) به وضوح می‌توان این مطلب را مشاهده کرد. زیرا فقر مراتع، ناهمواری زمین، اقلیم نامساعد، قلت ثروت عمومی و ... باعث شده که از پرورش گوسفند چشم پوشیده و گله را تنها بزها تشکیل دهند. در این روستا دو گله وجود دارد که یکی چکنه بوده و متعلق به افراد زیادی است و دیگری عمده مالکی است. صاحب گله عمده مالک یکی از اهالی ماخونیک و فرزندانش می‌باشد که از کشاورزی بهره‌ای نداشته و دائماً همراه گله خویش است. در نتیجه، نگهداری دائمی گله‌های یکپارچه با مقتضیات زندگی یکجانشینی و کشاورزی سازگاری ندارد. این قضیه می‌تواند در سیاست اسکان عشایر به صورت منطقی به کار گرفته شود. بنابراین تغییر در عوامل تولید می‌تواند شیوه معیشت یک جامعه و به دنبال آن روبناهای فرهنگی را متحول سازد. از یک کوچ‌نشین پرسیده می‌شود که چرا از خوردن یک مشت گندم چشم نمی‌پوشی و آن را کشت نمی‌کنی تا سال دیگر چند برابر شود. کوچ‌نشین در جواب می‌گوید: «چگونه نقد را رها کنم به امید سال دیگر که هیچ معلوم نیست زنده باشم». همین کوچ‌نشین که اینگونه بنده دم است. هنگامی که گله‌اش کوچک گشته و به چوپان سپرده شود و پایبند زمین و کشت و کار گردد به گونه‌ای دیگر خواهد اندیشید. تغییر عوامل تولید بر امنیت او خواهد افزود و سرمایه‌گذاری برای آینده معقولتر خواهد بود. این سرمایه‌گذاری هم در زندگی اقتصادی مصداق دارد و هم در زندگی فرهنگی.

منابع و مأخذ

۱. آفراخته، حسن، «دامداری سنتی در فومنات»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۸، بهار ۱۳۷۲.
۲. الفتی، هادی، تاریخ کشاورزی و دامپروری در ایران، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴.
۳. امان‌اللهی بهاروند، سکندر، کوچ‌نشینی در ایران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

- ۴- اوضاع اقتصادی و اجتماعی استان فارس (دامداری)، مرکز انفورماتیک و مطالعات توسعه جنوب، ۱۳۷۱.
- ۵- اولیویا و لاهوس، درآمدی بر انسانشناسی، ترجمه سعید یوسف، نشر سپهر، ۱۳۵۷.
- ۶- یازن، مارسل، تالش، جلد دوم، ترجمه مظفر امین فرشچیان، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- ۷- یازن، مارسل، کریستیان برمبرژه، گیلان و آذربایجان شرقی، ترجمه مظفر امین فرشچیان، انتشارات توس، ۱۳۶۵.
- ۸- برآبادی، سیداحمد، ابوالفضل مکرمی، فر. مردم‌نگاری شهرستان ییروند، جلد ۲، طرح پژوهشی، اداره کل میراث فرهنگی خراسان، ۱۳۷۴.
- ۹- برونوفسکی، ژ، عروج انسان، ترجمه میاوش مشفق، انتشارات کاوش، ۱۳۶۷.
- ۱۰- پاپلی یزدی، محمدحسین، «شیوه‌های متفاوت دامداری سنتی در حوضه کارده»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۶۹.
- ۱۱- پاپلی یزدی، محمدحسین، کوچ‌نشینی در شمال خراسان، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- ۱۲- چایلد، گوردون، سیو تاریخ، ترجمه احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- ۱۳- حسین پور چالاک، زهره، جغرافیای روستای چالاک، پایان‌نامه دوره کارشناسی رشته جغرافیا، دانشگاه فردوسی مشهد، سال تحصیلی ۶۴-۱۳۶۳.
- ۱۴- حسینی، علی رضاشاه، «الیکایی‌ها، عشایر نیمه کوچ‌نشین گرمسار»، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۱۶.
- ۱۵- دانلی، گلین، تمدنهای اولیه و باستانشناسی خاستگاه آنها، ترجمه هابده معبری، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ۱۶- دیلانول، مطالعاتی درباره جغرافیای انسانی شمال ایران، ترجمه سیروس سهامی، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۸.
- ۱۷- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، جلد اول، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریان‌پور، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
- ۱۸- دیرامان، بختیارها، ترجمه سیدمحسن محسنیان، نشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- ۱۹- دیگر، ژان پیر، فنون کوچ‌نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
- ۲۰- رابرت، برایدود، انسانهای پیش از تاریخ، ترجمه اسماعیل مینوفر، نشر جیران، ۱۳۶۳.
- ۲۱- رضوانی گیل کلانی، مجتبی، پویش انسان در جغرافیا، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۲۲- شهبازی، عبدالله، ایل ناشناخته، نشر نی، ۱۳۶۶.
- ۲۳- صفی‌نژاد، جواد، عشایر مرکزی ایران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۲۴- عبدلی کلوری، علی، نظری به جامعه عشایری تالش، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱.

- ۲۵- فدایی، سیداحمد، جغرافیای شیروان اسفراین، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
- ۲۶- فیلهبرگ، ایل پایی، ترجمه اصغر کریمی، نشر فرهنگسرا، ۱۳۶۹.
- ۲۷- کریمی، اصغر، «دامداری در ایل بختیاری»، محله هنر و مردم، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰، تیر و مرداد ۱۳۵۲.
- ۲۸- کریمی، اصغر، سفر به دیار بختیاری، نشر فرهنگسرا، ۱۳۶۸.
- ۲۹- کیانی، منوچهر، سیه چادرها، چاپخانه سعید نو، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۳۰- گوردون جابلد، و. تطور اجتماعی، ترجمه احمد صبوری، انتشارات نیل، ۱۳۵۲.
- ۳۱- گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۳۲- لیاف خانیکی، رجبعلی، فرهنگ پیشه‌ها در جنوب خراسان، طرح پژوهشی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.
- ۳۳- لئسکی، گرهارد، جین لئسکی، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۳۴- محمدپور، طاهره، مطالعات طرح اشتغال‌زایی در کانونهای اسکان عشایری استان کهگیلویه و بویراحمد، سایت گره‌ای - شهر جرام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ۱۳۷۶.
- ۳۵- مشیری، سید رحیم، جغرافیای کوچ‌نشینی، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۱.
- ۳۶- ملک شهسیرزادی، صادق، مباحث باستان‌شناسی ایران بین‌النهرین مصر، انتشارات مارلیک، ۱۳۷۵.
- ۳۷- هورگارد، برنارد، «کوچ و اقتصاد شب در دهانه‌های جنوبی البرز»، مجموعه مقالات ایلات و عشایر، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
- ۳۸- یکتایی، مجید، تاریخ تمدن و فرهنگ، انتشارات گوتنبرگ، بی‌تا.